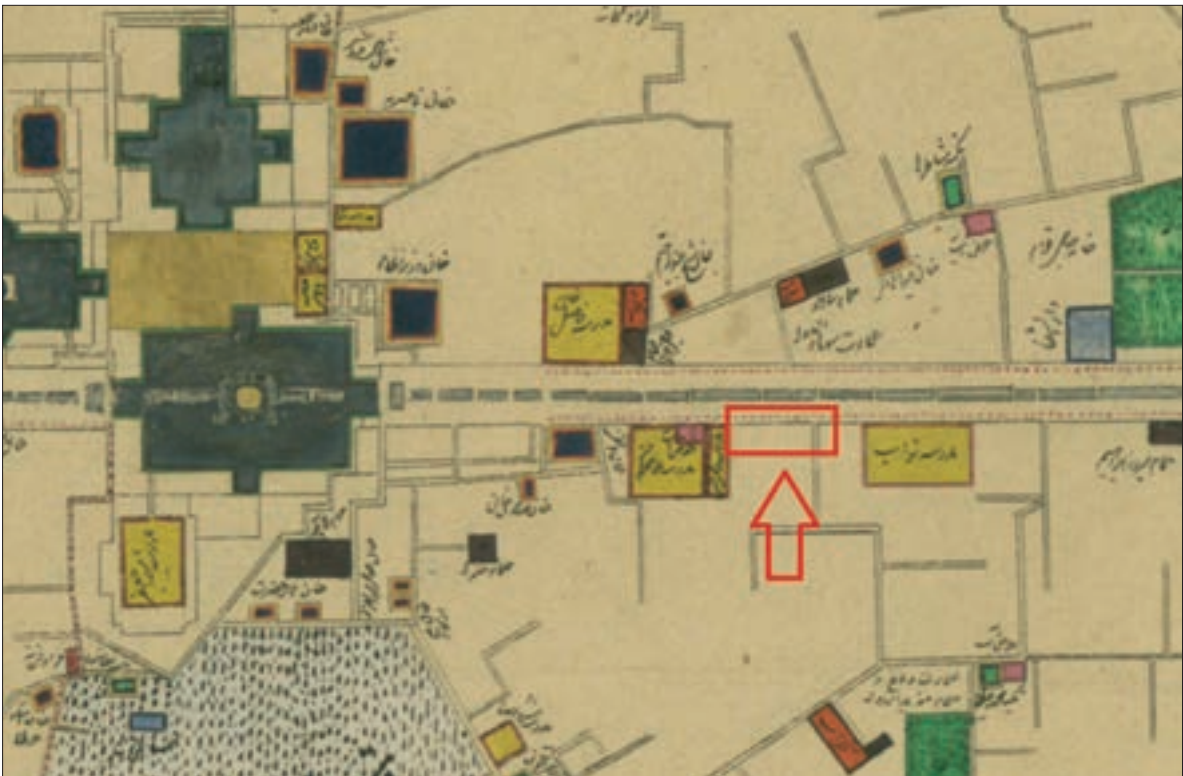
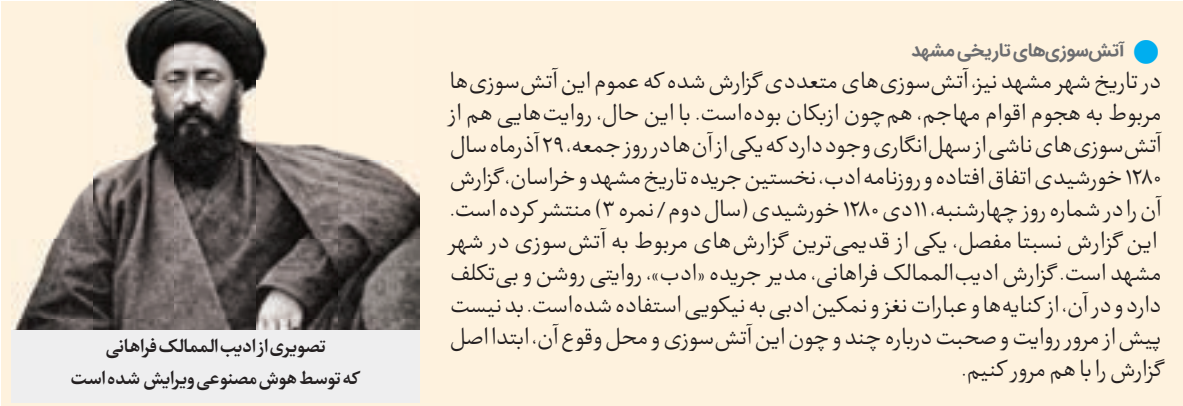


آتشی که ۱۲۵ سال پیش به جان بالاخیابان افتاد

مرضیه ترابی آتش سوزی یکی از بلاهایی است که به واسطه سهل انگاری و قصور یا دشمنی و کینه، دامن انسان ها را می گیرد و در اندک زمانی، آسیبی بزرگ رقم می زند. این بلای مهلک که گاه برخاسته از خشم طبیعت هم هست، چنان در تاریخ اسباب تغییرات و بروز وقایع بوده است که می توان رد و نشان آن را در قدیمی ترین متون تاریخی یافت. آتش سوزی تخت جمشید، یکی از شناخته شده ترین مواردی است که در تاریخ، گزارشی از آن وجود دارد. اسکندر مقدونی، پس از ورود به پایتخت هخامنشیان، آن بنای عظیم و زیبا را به آتش کشید تا حقد و کینه خود را آشکارتر کند. نرون، امپراتور نامتعادل روم نیز به بهانه ایجاد شهری نو، در آغازین سال های بعد از ولادت مسیح شهر «رُم» را به آتش کشید و می گویند که به تمامی از پین برد. در نمونه ای دیگر و در سال ۵۴۸ قمری، غزها بعد از تسلط بر نیشابور، این شهر بزرگ و افسانه ای را به آتش کشیدند و بازار آن را به طور گسترده از بین بردند. مغولان نیز در زمان هولاکو (۶۵۴ قمری) و پس از تسلط بر قلعه «الموت» و تسلیم شدن رکن الدین خورشاه (آخرین فرمانروای اسماعیلی الموت)، قلعه و کتابخانه بسیار غنی آن را به آتش کشیدند. از این نمونه ها در تاریخ کم نیست و برای بررسی و مطالعه آن، ورق زدن اوراق کتاب های تاریخی یک دوره کفایت می کند. البته باعث همه موارد آتش سوزی و حریق که می توان در تاریخ یافت، کینه جویی یا نبود تعادل روانی نیست. مواردی هم وجود دارد که خبر از سهل انگاری در بروز آتش سوزی ها دارد. یک نمونه مهم و کمتر شناخته شده، به تاریخ بخارا و سال ۳۲۵ قمری باز می گردد. محمد بن جعفر نرشی در «تاریخ بخارا، خبر از آتش سوزی هولناکی می دهد که در این سال و بر اثر سهل انگاری رخ داد. او می نویسد: «جمله بازارها بسوخت و آغاز آن از دکان هریسه یزی بود به دروازه سمرقند» روایتی که ضرب المثل «از حول حلیم در دیگ افتاد، را به یاد می آورد!



منطقه آتش سوزی در نقشه دالمج



● آتش سوزی های تاریخی مشهد

در تاریخ شهر مشهد نیز، آتش سوزی های متعددی گزارش شده که عموم این آتش سوزی ها مربوط به هجوم اقوام مهاجم، هم چون ازبکان بوده است. با این حال، روایت هایی هم از آتش سوزی های ناشی از سهل انگاری وجود دارد که یکی از آن ها در روز جمعه، ۲۹ آذرماه سال ۱۲۸۰ خورشیدی اتفاق افتاده و روزنامه ادب، نخستین جریده تاریخ مشهد و خراسان، گزارش آن را در شماره روز چهارشنبه، ۱۱ دی ۱۲۸۰ خورشیدی (سال دوم / نمره ۳) منتشر کرده است. این گزارش نسبتاً مفصل، یکی از قدیمی ترین گزارش های مربوط به آتش سوزی در شهر مشهد است. گزارش ادیب الممالک فراهانی، مدیر جریده «ادب»، روایتی روشن و بی تکلف دارد و در آن، از کنایه ها و عبارات نغز و نمکین ادبی به نیکویی استفاده شده است. بد نیست پیش از مرور روایت و صحبت درباره چند و چون این آتش سوزی و محل وقوع آن، ابتدا اصل گزارش را با هم مرور کنیم.

گزارش ادیب الممالک

«حریق: در شب هشتم شهر (ماه) حال ^(۱)، ده ساعت از شب گذشته، حریق هولناکی در خیابان عباسی مشهد مقدس اُو در ا دکانکین موقوفه مدرسه ملامحمد باقر ^(۲) که در جوار مدرسه مزبوره واقع بودند، به ظهور پیوست. باعث حرق (آتش سوزی) آن بود که در زیر یکی از دکانکین، طویلۀ برای آشپش مُکاریان (قاطرچی) و حملان و امتعه علافی (خوراک دام) ساخته و در همان شب تنی چند از آن جماعت با چهارپایان خود در آن جا ساکن گشته و برای دفع سرما، آتشی افروخته بودند. قضا را شعله آتش از منازل تحتانی به اطاق فوقانی سرایت کرده و یک مرتبه هیزم و زغال غله و جویی که در انبار بوده اند، مشتعل گردیده، مُکاریان بعد از استنباط حقیقت امر همین قدر فرصت به دست آورده اند

درباره گزارش ادیب الممالک

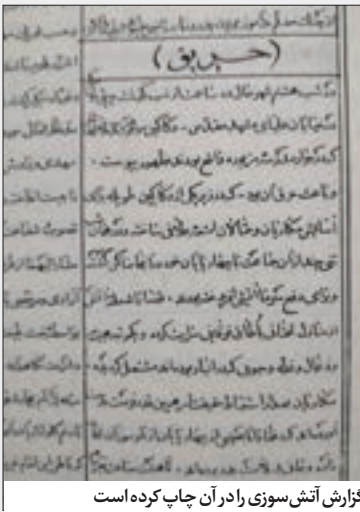
بررسی گزارش روزنامه ادب در زمستان سال ۱۲۸۰ خورشیدی، دربرگیرنده برخی نکات ظریف و تاریخی است که در ادامه به بررسی و تحلیل آن ها می پردازیم:

نخست، منطقه ای که در آن آتش سوزی رخ داده، براساس آن چه می توان از نقشه مشهور، «دالمج» (مربوط به ۱۲۸۶ قمری) دریافت، به احتمال فضایی میان دو مدرسه نواب و باقریه و جایی روبه روی «عمارت سهام الدوله» بوده است. این منطقه امروز به تمامی در محدوده دوربرگردان خیابان شیرازی، جایی که آن را تبدیل به ایستگاه اتوبوس کرده اند، قرار می گیرد. در آن زمان دفتر روزنامه ادب در کوچه «مدرسه دودر» قرار داشت و طبق گزارش نویسنده، شعله های آتش از محل دفتر دیده می شد.

دوم، مهارد آتش مدت زیادی طول کشیده است (حدود ۸ ساعت) و با توجه به قرار داشتن مدرسه در حاشیه بالاخیابان و

مجاورت «نهر نادری» این مسئله می تواند ناشی از حجم گسترده آتش سوزی باشد. شاید هم به دلیل فقدان نهاد متمرکزی برای کنترل این دست وقایع، مانند آتش نشانی، اتفاق ونظمی برای رفع دردسر وجود نداشته و همین امر باعث توسعه آتش و خسارت بیشتر گردیده است. تا آن جا که زبانه های آتش حتی به اطراف مدرسه قدیمی ملامحمد باقر هم رسید و چیزی نمانده بود که دامن گیر این مدرسه قدیمی و تاریخی شود.

سوم، حاشیه بالاخیابان از دیرباز مرکز نگهداری و انبار بزرگ تجمع علوفه، غلات و مواد خوراکی در مشهد محسوب می شد. اگر خاطراتان باشد یک بار درباره گزارش حرقی محدود در این خیابان و در طبقه بالای یک طویلۀ، مطلبی در همین صفحه منتشر کردم، به نظر می رسد که تکرار چنین اتفاقاتی ناشی از تراکم زیاد انبارها و تمرکز بیش از اندازه افراد عموماً بی بضاعت و بی خانمان و شاید مسافر، در فضا های انبار و نگهداری چهارپایان منطقه بالاخیابان



نجات داده و جانی به سلامت بدر برده اند. تا

که رفقا را با بعضی از چهارپایان از نار سوزان

هشت ساعت تقریباً این حریق به طول انجامید و امتداد شعله آن در لیلۀ دیچور (بسیار تاریک) غالب خانه های اطراف را روشنی می داد و اداره ما را که تا بدانجا یک تیرپرتاب مسافت دارد چون صبح صادق روشن می شد، داشت. القصه تا حوالی ظهر آثار شعله باقی بود قدری هم به شبکه ها و طرّه های مدرسه سرایت کرده و اگر خراب نمی کردند البته حجرات آن جا را به کلی سوخته بود. از قرار معلوم دو باب کتان متعلق به حاجی یوسف علاف بنگدار و یک باب از ملاعلی علاف خورده فروش و یک باب دکان کوزه فروشی از کربلایی ترات یا بسیاری از هیزم و زغال و کاه و جو و آرد و ماش و نخود و لوبیا و غیره به ضمیمه چهار رأس مال (چهارپا) مُکاری بکلی سوخته و دستخوش باد فنا گردید؛ آن آتش تزویر که در پنبه نهفتیم / آه دل مظلوم بر او خورد و غلو (زبانه کشیدن) شد ^(۱)»

فراهم کرده است. **پنجم**، گزارش هایی از این دست در روزنامه ادب که به آتش سوزی در بالاخیابان (خیابان علیا) مربوط می شود، به تمامی مربوط به جبهه شمالی این خیابان قدیمی است. نکته جالب توجه این است که در جبهه جنوبی این خیابان، باغات متعدد و فضاهای گسترده وجود داشت و از تراکم ساختمان و جمعیت، مانند جبهه شمالی، در آن خبری نبود. تمرکز ساختمان و جمعیت در جبهه شمالی، می تواند ناشی از تفاوت قیمت زمین و ارزشمندتر بودن زمین های جبهه جنوبی بالاخیابان باشد. موضوعی که می توان آن را در تاریخ توسعه شهر مشهد و در اسناد مهمی مانند سرشماری سال ۱۲۵۷ خورشیدی (اثر زین العابدین میرزای قاجار) مورد مطالعه و بررسی قرار داد. می دانیم که ضلع جنوبی بالاخیابان در شرق به محله سرشور و در غرب به محله سراب منتهی می شد که عموماً محلات اعیان نشین بودند و کمتر در آن ها رد و نشانی از انبارهای ازراق و علوفه وجود داشت.

بوده است. این مسئله به ویژه در زمستان که نیاز به افروختن آتش برای ایجاد گرما بیشتر می شد، دردسر می آفرید و خسارت های سنگین به وجود می آورد.

چهارم، نکته جالب توجه در گزارش ادیب الممالک، طعنه عجیب و بسیار ظریف او خطاب به ثروتمندان آسیب دیده از آتش سوزی است. او در انتهای گزارش بیٹی را می آورد که بار معنایی سنگینی دارد: «آن آتش تزویر که در پنبه نهفتیم / آه دل مظلوم بر او خورد و غلو شد». بعید است فردی مانند ادیب الممالک که از فضایی دوران خود بود، این بیت را صرفاً از باب مزاح و مطایبه، آن هم در گزارش چنین حادثه دردناکی آورده باشد. این احتمال وجود دارد که در میان افراد آسیب دیده و شاید اصناف فعال در منطقه مورد بحث، کسانی بوده اند که از نظر ادیب الممالک، آه مظلوم پشت سرشان بوده و آن آه، اسباب آسیب و زیان شدید ناشی از آتش سوزی را

درباره دو قتل که یک قرن پیش اتفاق افتاده است

در میهمانی ها اسلحه حمل نکنید!

او را کشته و قطعه قطعه نموده، به سزای عمل زشت چندین ساله اش می رسانند». پس از این انتشار خبر پیام هایی مبنی بر شادی مردم مزینان به دفتر روزنامه آزادی می رسد که نشان از خوش حالی مردم برای برقراری نسبی امنیت پس از مرگ سارق می دهد.

در بخش دوم این خبر اما یک شرحی از یک قتل سهوی نوشته شده است. قتلی که به خاطر بازی یک بچه با هفت تیر اتفاق می افتد. پس از درج این خبر هم یک گزارش درباره اینکه نظامیان و افراد دارای سلاح باید بیشتر مراقب این اموال باشند، منتشر می شود و نویسنده از افراد دارای سلاح

سرقت اموالشان آن ها را بکشد، اما همه چیز برعکس رقم می خورد. آزادی ماچرا را این طور توضیح می دهد: «به قرار جبری که مخبر ما از اسفراین می دهد، چندی قبل چند نفر از بلوک مزینان که از قراء چهار دستخاس گندم خریده و برای خود می برده اند، در کوه خواجه به «علی حاجی رسول» که از دزدان زبردست آن حدود بوده، مصادف می شوند و مشارالیه در ضمن اینکه آن ها را تهدید به قتل می نموده، می خواهد به طرف یکی از آن ها شلیک نماید که فشتگ گیر کرده و خالی نمی شود. گندم برها که از بی سلاچی او خاطر جمع می شوند، اطراف سارق را گرفته

گروه تاریخ و هویت **احوادث همیشه یکی از خواندنی ترین صفحات مطبوعات** از گذشته تا هنوز است. **خبرهایی که همیشه واکنش های مردمی به آن زیاد بوده و هست**. برای مثال حدود یک قرن پیش **روزنامه آزادی** با **خبر دو قتل روی باجه های خبری** می نشیند. **خبری که واکنش های بسیاری به همراه دارد**. **سطرهای بعدی مروارین خبر و برخی واکنش ها به آن است**. **مهارد** بهشت ۱۳۰۴ روزنامه آزادی در بخش نخست این خبر از قطعه قطعه شدن یک راهنز معروف به دست دو مرد می نویسد. گویا راهنز راه را بر دو مرد که بار گندم داشته اند، می بندد و قصد دارد پس از

اخبار قدیمی

ایران نامه

تمدن پنج هزاره ساله شرق فلات ایران (قسمت سوم)

ارتباطات گسترده یک شهر باستانی



هادی دقیق| در ۲ شماره پیشین از شگفتی های شهر سوخته گفتیم که دلیل شهرت این شهر باستانی هستند. نکته مهم و شگفت انگیزتر این است که این تمدن، ارتباطات گسترده ای داشته است. برای درک بهتر این موضوع باید در این نکته دقیق شد که از روزگار ۵ هزار سال پیش و زمانی حرف می زنیم که نه وسیله ارتباطی بوده و نه هنوز راه و تجهیزات برای این کار وجود داشته است. شاید بشود مهاجرت اقوام را در چنین وضعی توجیه کرد. اما مراودات فرهنگی و مبادلات تجاری یعنی بده بیستان.

این یعنی به احتمال، گروهی از شهر سوخته به شهرهای بزرگ آن زمان سفر می کرده و برمی گشته اند. همین هاست که شهر سوخته را به مهم ترین تمدن دوره مفرغ شرق ایران و به یکی از شهرهای شاخص فلات ایران تبدیل می کند. کاوشگران ایتالیایی شهر سوخته هم بر این باورند که این شهر و چند شهر دیگر این دوره، در داخل سازمان حکومتی شان، برای اداره امور، مراکز اداری و مدیریتی داشته اند.

معمولاً توزیع کالاها نماینده ای برای تعامل فرهنگی و اقتصادی جوامع پیش از تاریخ است. از این رو، برای شناخت بهتر ارتباطات شهر سوخته در منطقه جغرافیایی و فرهنگی خودش و حتی بیرون از آن، نیاز است شباهت های مواد فرهنگی آن با استقرارهای مناطق دیگر بررسی شود. عمده ترین ماده فرهنگی در این جوامع، سفال است، اما خوشبختانه به دلایلی که در شماره نخست گفتیم، پارچه، زیورات فلزی، اشیای چوبی و حصیری و... فراوانی از شهر سوخته یافت شده است.

مخاطب تاریخ وقتی از شهر سوخته بازدید می کند، می تواند به موزه کنار این شهر باستانی هم سر بزند تا اشیای یافت شده از این تمدن را از نزدیک ببیند. جدا از این ها، سایت اختصاصی شهر سوخته هم برای تماشا و مطالعه کردن تاریخ این تمدن، گزینه ای دل دمس است. درباره سابقه کاوش های شهر سوخته هم گفته ایم، اما اینجا به این موضوع باید اشاره کرد که پس از انقلاب اسلامی، سید منصور سید سجادی، باستان شناس، کسی بود که عمرش را وقف شهر سوخته کرد و تاکنون پیوسته در این شهر مشغول حفاری است.

● از شرق به غرب

مدارک و شواهد کمی از ارتباط شهر سوخته و میان رودان (بین النهرین) در دست است. همین اندک هم از لایه های قدیمی شهر سوخته کشف شده است. در نتیجه، باستان شناسانی که در شهر سوخته کار کرده اند، بر این باورند که مواد فرهنگی شهر سوخته به صورت کامل تحت تأثیر تمدن های هم زمانش در میان رودان (مهد تمدن های نخستین و شهرنشینی) نبوده است.

به احتمال جامعه ای پیشرفته مثل شهر سوخته که نظم سیاسی و اجتماعی ویژه ای داشته، حتی از شهرهای میان رودان بی خبر بوده است، هرچند فقر مواد معدنی در میان رودان سبب می شد که آن ها نیازمندی هایشان را از فلات ایران تهیه کنند. مس کرمان و مرمر سیستان ۲ ماده معدنی هستند که از جنوب شرق فلات ایران استخراج می شدند و همین ممکن است غیرمستقیم یا شاید مستقیم بین این بخش فلات ایران با میان رودان دادوستد تجاری ایجاد کرده باشد. وجود یک مرکز صنعتی مجزا از بافت مسکونی، نشانه پیشرفت صنعتی شهر سوخته است. شواهد می گوید صنعتگران شهر سوخته، سنگ لاجورد از بدخشان وارد می کردند و پرداخته یا نپرداخته، آن ها را به مراکز تمدنی غرب ایران صادر می کردند. با همه این ها، پژوهشگران معتقدند رشد شهرنشینی در شهر سوخته بومی بوده است.

با وجود این، آنچه ارتباط تمدن شرقی شهر سوخته را با تمدن های غربی بیشتر نشان می دهد، شهرهای استوانه ای است که از شوش تا شهر سوخته کشف شده است. این مهرها می تواند نشان مبادلات بازرگانی سازمان یافته باشد. لوح های گلی نیابلامی هم در شهر سوخته یافت شده است که به سبک معروف آن زمان، در پایانش رد محو یک مهر استوانه ای هم پیدا است. این به نوعی تنها نشانه قطعی ارتباط شهر سوخته با تمدن های غربی هم زمانش است و مثلاً در سفالگری و فلزکاری چنین تأثیری کم رنگ است و کار به مقایسه شیوه های ساخت و ریخت شناسی می رسد.

● از شرق به شمال و شرق

شهر سوخته شواهدی هم از ارتباط با فرهنگ های شمالی و جنوبی دارد. مثلاً سفال هایی که همراه لوح های ایلامی کشف شده، شباهت بیشتری به سفال های محوطه نماژگه ترکمنستان دارند تا به نمونه های غرب ایران. این شباهت در پیکرک های گلی انسانی و نقوش روی مهرها هم مشهود است. سید سجادی، سرپرست کاوش های شهر سوخته، معتقد است سفال های لایه های کهن تر شهر سوخته ارتباط آن را با بخشی از محوطه های ترکمنستان امروزی و سفال های جدیدتر، ارتباط شهر سوخته را با تمدن های دشت سند پاکستان امروزی نشان می دهند.

یکی دیگر از بخش های شگفت انگیز شهر سوخته، قبرهای سردابه ای است که از دو قسمت تشکیل می شده اند، گودالی عمودی و اتاقک یا دخمه ای در کنار آن. در این قبرها اسکلت و اشیاء و هدایا پس هزاران سال در فضای سر بسته و بدون هوا و بدون تماس مستقیم با خاک و سایر مواد، بهتر باقی مانده اند. در این قبور، جنازه را با اشیاء و زینتورات گوناگون داخل قبر قرار می دادند و در آن را با چند ردیف خشت می بستند. از آنجا که فشار خاک روی این قبرها نبوده، بیشتر اشیای این قبرها نسبت به بقیه قبور سالم تر باقی مانده اند. بررسی باستان شناسان روی اشیای قبرهای سردابه ای نشان می دهد که صاحبان این قبرها افراد متمایز جامعه شهر سوخته بوده اند و دست کم از نظر ثروت، تمایزی بین صاحب این قبرها با قبرهای عادی وجود دارد. قبرهای سردابه ای شهر سوخته شباهت های زیادی با نمونه های پیدا شده در آسیای مرکزی و محوطه های باستانی جنوب ازبکستان، دشت های اطراف آمودریا و... دارند که از نظر زمانی متعلق به دوران مفرغ هستند. نوعی گورهای شبه سردابه ای در گورستان گنور در ترکمنستان نیز دیده شده است. درباره سنگ لاجورد هم که پیش تر گفتیم، نشانگر ارتباط شهر سوخته با شرق و غرب دنیای آن زمان است. حتی بقایای کارگاه های لاجورد سازی شهر سوخته هم در بخش صنعتی شهر به دست آمده است.

با همه این ها، شهر سوخته جایی حوالی هزار و ۹۰۰ پیش از میلاد متروکه شده و سرنوشت ساکنانش چندان روشن نیست. شهر بی حصار دفاعی سوخته، با آن صنعت و روابط تجاری گسترده، جایی در تاریخ گم شد که خیلی ها آن را هم زمان با تغییرات اقلیمی از جمله تغییر مسیر رود هیرمند می دانند. می دانیم که در فلات ایران به ویژه سرزمین های خشکش آب چه اهمیتی دارد. به هر حال، هزار سال سکونت پیوسته آن هم در دوره پیش از تاریخ، موضوع کم اهمیتی نیست، هرچند در تاریخ بشر زمان اندکی است. همه این ها دست به دست هم دادند تا شهر سوخته حالا نگین دوره مفرغ شرق ایران باشد و میراث ملی و جهانی ارزشمند سرزمینمان.



قسمت های اول و دوم این گزارش را اینجا بخوانید

شهر سوخته



تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

● از شرق به غرب

مدارک و شواهد کمی از ارتباط شهر سوخته و میان رودان (بین النهرین) در دست است. همین اندک هم از لایه های قدیمی شهر سوخته کشف شده است. در نتیجه، باستان شناسانی که در شهر سوخته کار کرده اند، بر این باورند که مواد فرهنگی شهر سوخته به صورت کامل تحت تأثیر تمدن های هم زمانش در میان رودان (مهد تمدن های نخستین و شهرنشینی) نبوده است.

به احتمال جامعه ای پیشرفته مثل شهر سوخته که نظم سیاسی و اجتماعی ویژه ای داشته، حتی از شهرهای میان رودان بی خبر بوده است، هرچند فقر مواد معدنی در میان رودان سبب می شد که آن ها نیازمندی هایشان را از فلات ایران تهیه کنند. مس کرمان و مرمر سیستان ۲ ماده معدنی هستند که از جنوب شرق فلات ایران استخراج می شدند و همین ممکن است غیرمستقیم یا شاید مستقیم بین این بخش فلات ایران با میان رودان دادوستد تجاری ایجاد کرده باشد. وجود یک مرکز صنعتی مجزا از بافت مسکونی، نشانه پیشرفت صنعتی شهر سوخته است. شواهد می گوید صنعتگران شهر سوخته، سنگ لاجورد از بدخشان وارد می کردند و پرداخته یا نپرداخته، آن ها را به مراکز تمدنی غرب ایران صادر می کردند. با همه این ها، پژوهشگران معتقدند رشد شهرنشینی در شهر سوخته بومی بوده است.

با وجود این، آنچه ارتباط تمدن شرقی شهر سوخته را با تمدن های غربی بیشتر نشان می دهد، شهرهای استوانه ای است که از شوش تا شهر سوخته کشف شده است. این مهرها می تواند نشان مبادلات بازرگانی سازمان یافته باشد. لوح های گلی نیابلامی هم در شهر سوخته یافت شده است که به سبک معروف آن زمان، در پایانش رد محو یک مهر استوانه ای هم پیدا است. این به نوعی تنها نشانه قطعی ارتباط شهر سوخته با تمدن های غربی هم زمانش است و مثلاً در سفالگری و فلزکاری چنین تأثیری کم رنگ است و کار به مقایسه شیوه های ساخت و ریخت شناسی می رسد.

بی نوشت ها:
۱- همان طور که در متن اشاره شده، گزارش در شماره روز ۱۵ دی ۱۳۸۰ با ۲۰ رمضان خورشیدی برابر با ۱۳۱۹ قمری انتشار یافته، بنابراین منظور از «هشتم شهر سال»، ۸ رمضان حال، ۱۳۱۹ قمری، برابر ۲۹ آذر ۱۲۸۰ است.
۲- مدرسه ملامحمد باقر (با نام های باقریه و مسیحیه هم شناخته می شود)، مدرسه ای قدیمی و مربوط به دوره صفویه در حاشیه بالاخیابان و در فضای نزدیک به حرم رضوی بود. این مدرسه در سال ۱۰۵۱ خورشیدی توسط ملامحمد باقر سبزواری مرمت شد و تا سال ۱۲۴۲ خورشیدی برپا بود. در این سال و ضمن «تخریب بزرگ، اطراف حرم مطهر به طور کامل از بین رفت. سر در این مدرسه، یکی از شاهکارهای معماری محسوب می شد که تخریب گردید.